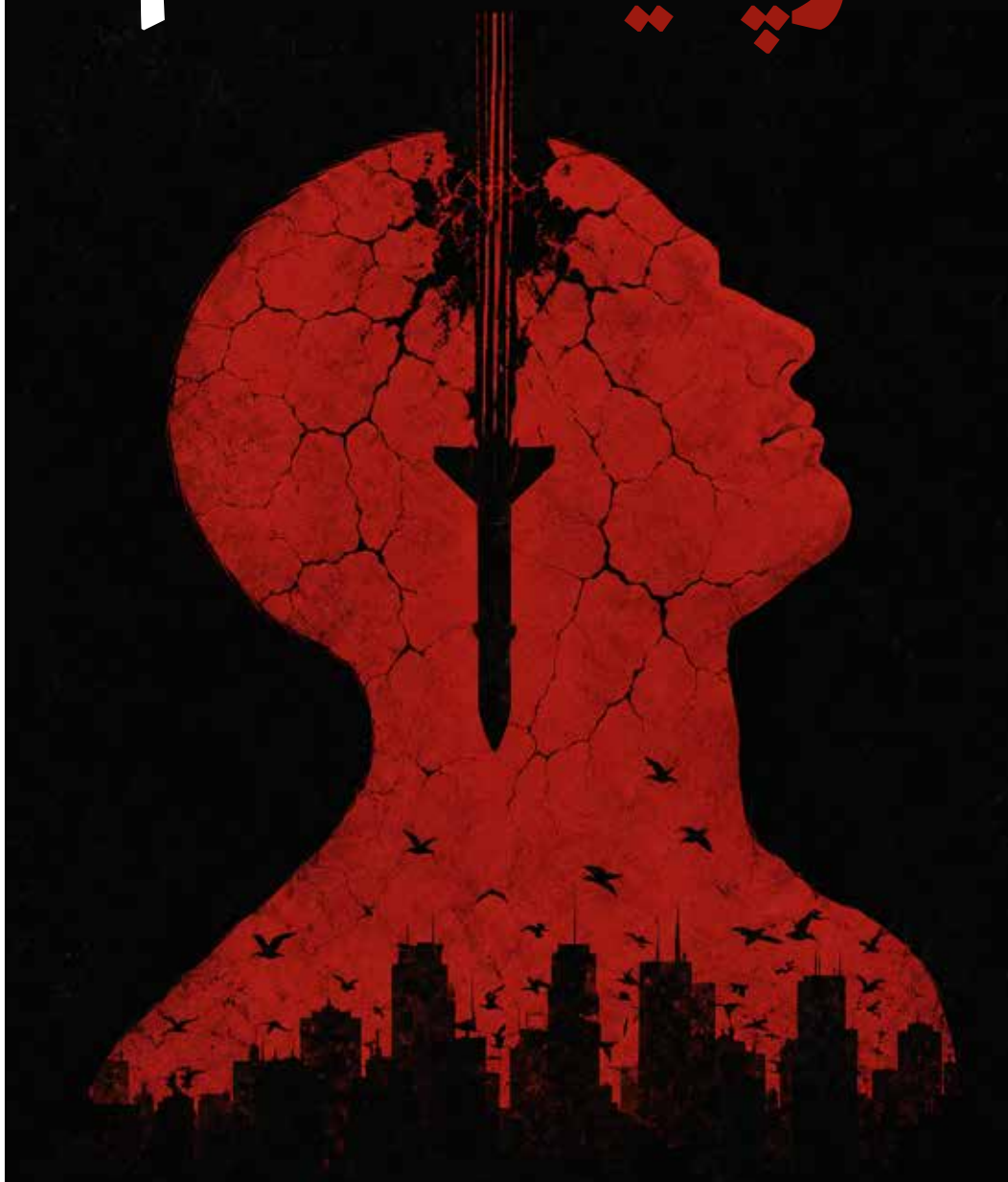


کالبدشکافی بحران‌های اجتماعی

از پدیده تا اقدام





بحران‌های اجتماعی، رخدادهایی ناگهانی نیستند، بلکه محصول یک فرایند تدریجی و قابل تحلیل هستند. هر بحرانی از یک پدیده اجتماعی آغاز می‌شود که در صورت عدم مدیریت به موقع، به تدریج از فضای اجتماعی به فضای سیاسی و سپس به فضای امنیتی منتقل می‌گردد.



مقدمه و طرح مسئله

در بسیاری از جوامع، مسائل اجتماعی پیش از آنکه به بحران‌های جدی تبدیل شوند، نشانه‌هایی در سطح جامعه بروز می‌دهند. اگر این نشانه‌ها به موقع شناسایی یا مدیریت نشوند، پدیده‌هایی که می‌توانستند در سطح گفت‌وگوی اجتماعی یا سیاست‌گذاری عمومی حل شوند، به تدریج به مسائل سیاسی و گاه به بحران‌های امنیتی تبدیل می‌شوند و هزینه‌های گزافی بر جامعه تحمیل می‌کنند.

این مقاله بر این فرض استوار است که بحران اجتماعی محصول یک فرایند تدریجی است. در این فرایند، یک پدیده ابتدا در سطح جامعه معنا پیدا می‌کند، سپس به مسئله‌ای عمومی تبدیل می‌شود، در مرحله بعد وارد دستور کار سیاست‌گذاری می‌گردد و در صورت مدیریت ناموفق، در گفتمان رسمی به عنوان خطر یا تهدید امنیتی تعریف می‌شود. بنابراین پرسش اصلی مقاله چنین است: چگونه یک پدیده اجتماعی در مسیر تعامل میان جامعه و ساختار حکمرانی می‌تواند به بحران امنیتی تبدیل شود؟ و نیز: چگونه می‌توان این مسیر را معکوس کرد؟



چارچوب نظری

این تحلیل بر سه نظریه استوار است:

■ نخست، ساخت اجتماعی واقعیت (برگر و لاکمن، ۱۴۰۳):

واقعیت‌های اجتماعی از پیش داده نیستند، بلکه از طریق سه مرحله ساخته می‌شوند؛ برون فکنی (کنشگران به پدیده‌ها معنا می‌بخشند)، عینیت‌یابی (معناها در نهادها و رویه‌ها تثبیت می‌شوند) و درونی‌سازی (این معناها به شناخت افراد بازمی‌گردند). بحران نیز محصول همین فرایند تثبیت اجتماعی است که پدیده‌ای را به «مسئله» تبدیل می‌کند.



■ دکتر مجتبی ترکارانی

دکترای جامعه‌شناسی توسعه از دانشگاه تهران و پژوهشگر



این مقاله بحران‌های اجتماعی را نه به عنوان رخدادهایی ناگهانی، بلکه به عنوان فرایندی تدریجی تحلیل می‌کند که طی آن یک پدیده اجتماعی در بستر تعاملات اجتماعی و نهادی می‌تواند به مسئله، معضل سیاستی و درنهایت به بحران امنیتی تبدیل شود. مقاله با تکیه بر ادبیات جامعه‌شناسی و نظریه امنیتی‌سازی، سه فضای تحلیلی را متمایز می‌کند: فضای اجتماعی (شناخت)، فضای سیاسی (مدیریت) و فضای امنیتی (اقدام). در پایان، علاوه بر توضیح مسیر صعودی تکوین بحران، مدلی برای بازگرداندن بحران از سطح امنیتی به سطوح سیاسی و اجتماعی با عنوان «غیرامنیتی‌سازی تدریجی» ارائه می‌شود.





■ سوم، دستورکار سیاست‌گذاری (Kingdon, 1984):

ورود مسئله به دستورکار سیاست‌گذاری نیازمند هم‌زمانی سه جریان است؛ مسئله باید قابل توجه باشد، راه‌حل‌های آماده وجود داشته باشند و اراده سیاسی فراهم شود. بحران زمانی رخ می‌دهد که این هم‌زمانی در مراحل میانی شکل بگیرد و مسئله بدون مدیریت به سطوح بالاتر منتقل شود.



فضای اجتماعی (فضای شناخت)

نخستین مرحله شکل‌گیری بحران در فضای اجتماعی رخ می‌دهد. در این مرحله یک پدیده اجتماعی از طریق گفت‌وگوهای عمومی، رسانه‌ها و تجربه‌های روزمره مورد توجه قرار می‌گیرد.

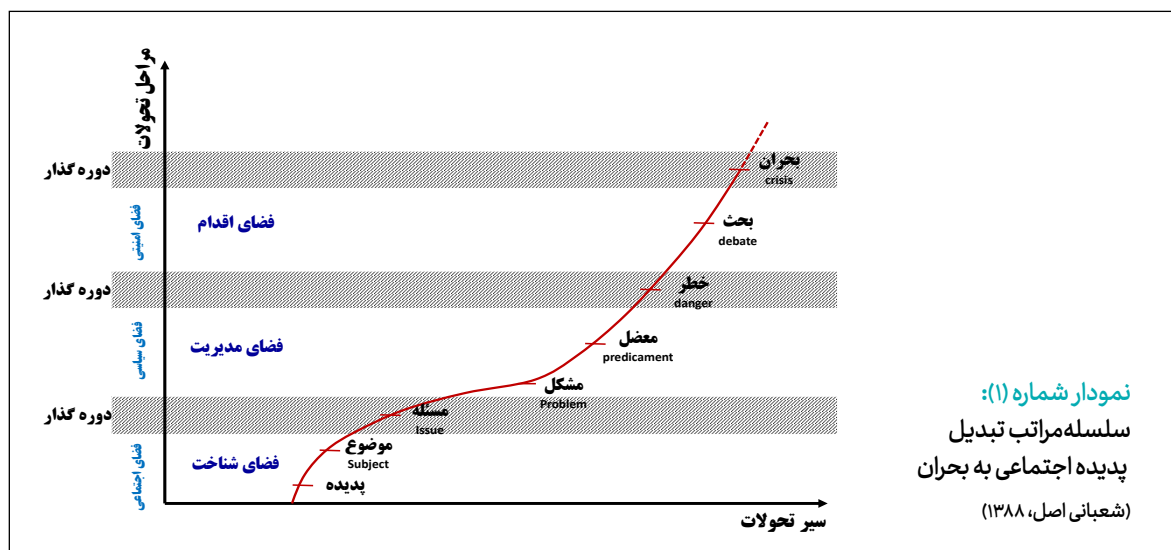
بر اساس نظریه برگر و لاکمن (۱۴۰۳)، واقعیت اجتماعی از طریق فرایندهای برون‌فکنی، عینیت‌یابی و درونی‌سازی ساخته می‌شود. در نتیجه، یک پدیده زمانی به مسئله اجتماعی تبدیل می‌شود که در تعاملات اجتماعی به صورت نهادینه شده درک گردد.

پدیده‌های اجتماعی محصول فرایندهای مستمر زایش، تکامل و رخداد در جوامع بشری هستند. این پدیده‌ها ذاتاً بحران نیستند، اما تحت شرایط و در بسترهای خاص، می‌توانند به بحران ارتقا یابند. در مسیر این دگردیسی، یک «پدیده اجتماعی» می‌تواند حداقل هشت نمود متمایز را طی کند: پدیده، موضوع، مسئله، مشکل، معضل، تهدید، بحث و بحران (افتخاری، ۱۳۸۵). این مراحل در نمودار شماره (۱) نشان داده شده است.

این مراحل هشت‌گانه را می‌توان در سه فضای تحلیلی تفکیک کرد: فضای اجتماعی، فضای سیاسی و فضای امنیتی. معیار قرار گرفتن هر مرحله در یکی از این فضاها، شاخص‌هایی همچون میزان فراگیری، درجه حساسیت، ظرفیت حل و فصل مسالمت‌آمیز، توانمندی برای تغییر و سطح خشونت است (شعبانی اصل، ۱۳۸۸).

■ دوم، امنیت‌سازی (Buzan et al. 1998): امنیت یک

حقیقت عینی نیست، بلکه عمل گفتمانی است. زمانی که بازیگر قدرتمند مسئله‌ای را تهدید وجودی معرفی کند و مخاطبان بپذیرند، مسئله از سیاست عادی به حوزه امنیت منتقل می‌شود و اقدام‌های فوق‌العاده را توجیه می‌کند.





درس اصلی این تحلیل برای سیاست‌گذاران این است که پیشگیری از بحران، همواره کم‌هزینه‌تر از مدیریت آن است. شناسایی به‌موقع پدیده‌های اجتماعی در مراحل اولیه، ایجاد فضاهای گفت‌وگوی باز در سطح اجتماعی، پاسخگویی سریع و کارآمد در سطح سیاست‌گذاری و اجتناب از امنیتی‌سازی زود هنگام مسائل، می‌تواند از تبدیل پدیده‌های ساده به بحران‌های پیچیده جلوگیری کند.

■ هر بحرانی از یک نقطه‌ی به‌ظاهر بی‌اهمیت آغاز می‌شود؛

یک پدیده. این پدیده در ابتدا فاقد معنای اجتماعی مشخصی است. فضای اجتماعی که قلمرو معناسازی، گفت‌وگو و فرهنگ است، نخستین میدانی است که پدیده در آن مورد توجه قرار می‌گیرد. ابزار اصلی در این فضا شناخت است و هزینه‌ی مواجهه با پدیده در پایین‌ترین سطح ممکن قرار دارد.

■ **از پدیده تا موضوع؛** در گام اول، پدیده از طریق کنشگرانی چون رسانه‌ها، روشنفکران، دانشگاهیان و نهادهای مدنی، از حاشیه به متن آورده می‌شود و به یک «موضوع» قابل بحث تبدیل می‌گردد. در اینجا، فرایند قاب‌بندی (Entman, 1993; Goffman, 1974) نقش حیاتی ایفا می‌کند؛ چراکه نحوه ارائه و چارچوب‌بندی پدیده در رسانه‌ها و گفتمان عمومی تعیین می‌کند که آیا این موضوع به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل خواهد شد یا خیر.

■ از موضوع تا مسئله اجتماعی؛ اگر این موضوع نوظهور

با ارزش‌ها، هنجارها یا منافع بخش قابل توجهی از جامعه در تضاد باشد، به یک «مسئله اجتماعی» بدل می‌شود. «مسئله» یعنی یک دغدغه‌ی عمومی که نشانگر شکاف میان «آنچه هست» و «آنچه باید باشد» است (مشونیس، ۱۳۹۷). فضای اجتماعی، فضای «گفت‌وگو» است. در این مرحله، جامعه با ابزارهای نرم خود (مناظره، نقد، هنر و تولید علم) تلاش می‌کند تا مسئله را قابل فهم کرده و برای آن راه‌حل‌های درونی بیابد. موفقیت در این فاز به معنای حل مسئله در نطفه و با کمترین هزینه است، اما اگر این سازوکارهای اجتماعی برای حل آن کافی نباشند، پدیده از آستانه‌ی اول عبور کرده و وارد عرصه‌ی سیاست می‌شود.



فضای امنیتی (فضای اقدام)

در مرحله سوم، مسئله در گفتمان رسمی به عنوان خطر



فضای سیاسی (فضای مدیریت)

وقتی یک مسئله اجتماعی حل نشده باقی بماند، به تدریج



یا تهدید تعریف می‌شود. در چارچوب نظریه امنیتی سازی بوزان (۱۳۸۶)، زمانی که یک بازیگر قدرتمند مسئله‌ای را به‌عنوان تهدیدی برای بقا معرفی کند و مخاطبان این تعریف را بپذیرند، آن مسئله از حوزه سیاست عادی خارج شده و وارد حوزه امنیت می‌شود. ورود به فضای امنیتی، به‌منزله‌ی اذعان به شکست در دو فضای پیشین است. در اینجا، منطق گفت‌وگو و سیاست‌گذاری جای خود را به منطق تقابل و اقدام می‌دهد.

■ **امنیتی سازی:** هنگامی رخ می‌دهد که یک معضل سیاسی حل‌نشده باقی می‌ماند، سیستم برای کنترل اوضاع ممکن است آن را «امنیتی» کند؛ یعنی آن را یک «تهدید وجودی» معرفی کرده و استفاده از ابزارهای فوق‌العاده را توجیه نماید. در این لحظه «معضل» به خطر تبدیل می‌شود؛ دیگر نه یک مسئله‌ی قابل بحث، بلکه تهدیدی که باید با آن مقابله کرد.

در اینجا است که دیالکتیک بحث و بحران رخ می‌دهد. بحث دیگر به معنای تبادُل نظر برای فهم موضوع نیست، بلکه به

معنای اصطکاک نیروهای متخاصم است. فضا دوقطبی و رادیکال شده و هر کنش، واکنشی شدیدتر را به دنبال دارد. این دیالکتیک تخصص، «بحث» را به بحران ختم می‌کند. اقدام در این فضا ماهیتی سخت و قهری دارد. این اقدامات شاید بحران را در کوتاه‌مدت کنترل کنند، اما با فرسایش سرمایه اجتماعی (Coleman, 1988; Putnam, 2000)، تخریب مشروعیت و ایجاد حافظه‌ی تاریخی تلخ، هزینه‌هایی عمیق و جبران‌ناپذیر بر جامعه تحمیل می‌کنند.

تشریح یک مثال: آزادی رسانه، فیلترینگ و قطع اینترنت

■ **فضای اجتماعی-پدیده ارتباطی:** موضوع آزادی رسانه و دسترسی به اطلاعات در سطح اجتماعی به‌صورت یک پدیده ارتباطی مطرح می‌شود. این بحث‌ها در رسانه‌ها، دانشگاه‌ها و افکار عمومی مطرح شده و به تدریج به یک مسئله اجتماعی تبدیل می‌گردند.

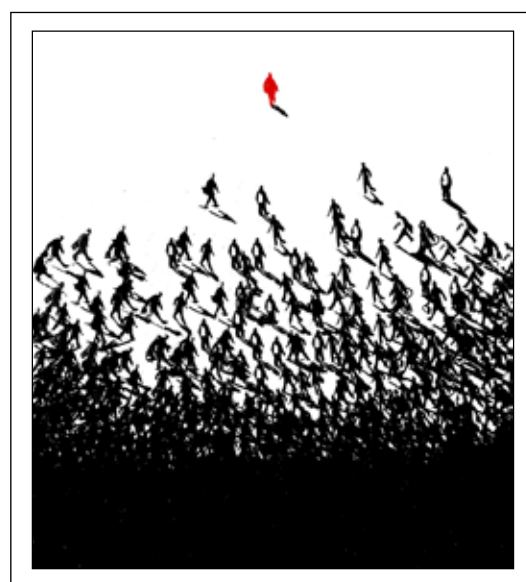
■ **فضای سیاسی-تنظیم‌گری رسانه‌ای:** مسئله وارد فضای سیاسی می‌شود و بحث‌هایی درباره تنظیم‌گری رسانه، سیاست‌های فیلترینگ یا قوانین فضای مجازی شکل می‌گیرد. اگر میان کنترل و دسترسی تعادل پایداری شکل گیرد، مسئله در چارچوب سیاست عادی مدیریت می‌شود.

■ **فضای امنیتی-اقدام اضطراری:** در شرایط خاصی مانند اعتراضات اجتماعی، موضوع دسترسی به اطلاعات به‌عنوان تهدیدی برای نظم عمومی تعریف می‌شود. در این سطح، ابزارهایی مانند قطع اینترنت به‌عنوان اقدام‌های اضطراری استفاده می‌شوند؛ مسیری که نتیجه انباشت تصمیم‌های حل‌نشده در مراحل پیشین است.



مسیر بازگشت؛ غیرامنیتی سازی تدریجی

همان‌گونه که حرکت از پدیده به بحران تدریجی است،





بحران‌های اجتماعی، شکست‌های تدریجی در سه سطح شناخت، مدیریت و اقدام هستند. فهم این فرایند تدریجی و شناخت نقاط عطف در هر مرحله، می‌تواند به طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و مداخلات به موقع کمک کند. جوامعی که بتوانند مسائل خود را در سطوح پایین‌تر مدیریت کنند، نه تنها از هزینه‌های سنگین بحران‌های امنیتی در امان می‌مانند، بلکه سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهادی خود را نیز حفظ می‌کنند.

ناگهانی نیستند، بلکه محصول یک فرایند تدریجی و قابل تحلیل هستند. هر بحرانی از یک پدیده اجتماعی آغاز می‌شود که در صورت عدم مدیریت به موقع، به تدریج از فضای اجتماعی به فضای سیاسی و سپس به فضای امنیتی منتقل می‌گردد. این انتقال تدریجی، هم‌زمان با افزایش هزینه‌های مدیریت و کاهش فضای مانور برای راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز همراه است. چارچوب سه فضای ارائه شده - فضای اجتماعی (شناخت)، فضای سیاسی (مدیریت) و فضای امنیتی (اقدام) - ابزاری تحلیلی برای فهم این مسیر تدریجی فراهم می‌کند. در فضای اجتماعی، پدیده‌ها از طریق فرایندهای ساخت اجتماعی واقعیت به مسائل اجتماعی تبدیل می‌شوند. در فضای سیاسی، این مسائل وارد دستور کار سیاست‌گذاری می‌گردند و در صورت مدیریت ناموفق، به معضلات ساختاری تبدیل می‌شوند و سرانجام در فضای امنیتی، از طریق فرایند امنیتی سازی، مسائل به تهدیدات وجودی تبدیل شده و منطق اقدام فوق‌العاده جایگزین منطق سیاست عادی می‌شود. اما یافته مهم این تحلیل آن است که این مسیر، یک‌طرفه

بازگرداندن بحران نیز باید فرایندی مرحله‌ای باشد. این مقاله پیشنهاد می‌کند که مدیریت بحران می‌تواند از طریق غیرامنیتی سازی تدریجی انجام شود. در این رویکرد، مسئله‌ای که در سطح امنیتی تعریف شده است، به تدریج دوباره در قالب مسئله‌ای سیاسی و سپس اجتماعی بازتعریف می‌شود (Wæver, 1995).

این فرایند شامل سه گام است:

❖ **بازتعریف گفتمانی مسئله:** تغییر زبان و چارچوب غالب مسئله از «خطر فوری و بقایی» به «چالش قابل مدیریت در سیاست عمومی» تا امکان ورود به گفت‌وگوهای قابل حل و فصل فراهم شود. این بازتعریف گفتمانی نیازمند تغییر در قالب‌بندی رسانه‌ای و سیاسی مسئله است (Entman, 1993).

❖ **بازگشت بازیگران اجتماعی و علمی:** حضور دوباره نهادهای علمی، رسانه‌های مسئول، سازمان‌های مدنی و جامعه متخصص کمک می‌کند مسئله دوباره به عرصه شناخت و مدیریت سیاستی بازگردد و انحصار اقدام‌های امنیتی کاهش یابد. این بازگشت به معنای بازسازی سرمایه اجتماعی (Coleman, 1988; Putnam, 2000) و اعتماد نهادی است.

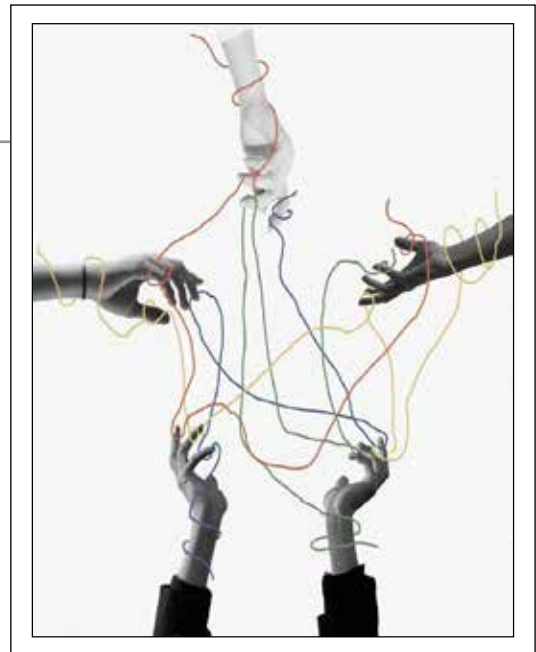
❖ **ایجاد نهادهای میانجی:** ایجاد یا تقویت سازوکارهای میانجی (کمیته‌های تخصصی، چارچوب‌های گفت‌وگوی نهادی، تنظیم‌گری مشارکتی) موجب می‌شود مطالبات اجتماعی به طراحی سیاستی و اجرای عملی تبدیل شوند (Kingdon, 1984). این مرحله شرط لازم برای جلوگیری از بازتولید امنیتی سازی است.



نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که بحران‌های اجتماعی، رخدادهایی





منابع:

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۵). کالبدشکافی تهدید. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
- امیری، عبدالرضا. (۱۳۹۷). مطالعه فرایند و متغیرهای مؤثر بر امنیتی شدن بحران‌های اجتماعی در ایران. مطالعات مدیریت انتظامی، ۷ (۲)، ۲۱۹-۲۳۷.
- الوانی، سید مهدی. (۱۳۷۱). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی. تهران: سمت.
- بوزان، بری؛ ویور، الی و دو ویلد، پاپ. (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برگر، پیتر و لاکمن، توماس. (۱۴۰۳). ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- شعبانی اصل، محمدرضا. (۱۳۸۸). بررسی ساختارهای سیاسی اثرگذار بر امنیت سیستم و بلوچستان. مدیریت و پژوهش‌های دفاعی، ۸ (۱۷)، ۷-۲۸.
- مدنی قهفرخی، سعید و رفیعی، حسن. (۱۳۸۴). واکنش غیرسیاسی به بحران‌های اجتماعی. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۴ (۱۶)، ۱۰۵-۱۳۶.
- مشونیس، جان. (۱۳۹۷). مسائل اجتماعی. ترجمه هوشنگ ناییبی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، چاپ دوم.
- Buzan, B. Wæver, O. & de Wilde, J. (1998). Security: A New Framework for Analysis. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Coleman, J. S. (1988). Social Capital in the Creation of Human Capital. American Journal of Sociology, 94, S95-S120.
- Entman, R. M. (1993). Framing: Toward Clarification of a Fractured Paradigm. Journal of Communication, 43(4), 51-58.
- Goffman, E. (1974). Frame Analysis: An Essay on the Organization of Experience. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Janis, I. L. (1972). Victims of Groupthink: A Psychological Study of Foreign-Policy Decisions and Fiascos. Boston: Houghton Mifflin.
- Kingdon, J. W. (1984). Agendas, Alternatives, and Public Policies. Boston: Little, Brown.
- Lipsky, M. (1980). Street-Level Bureaucracy: Dilemmas of the Individual in Public Services. New York: Russell Sage Foundation.
- Putnam, R. D. (2000). Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community. New York: Simon & Schuster.
- Wæver, O. (1995). Securitization and Desecuritization. In R. D. Lipschutz (Ed.), On Security (pp. 46-86). New York: Columbia University Press.

و بازگشت‌ناپذیر نیست. همان‌گونه که بحران‌ها به‌تدریج شکل می‌گیرند، می‌توان آن‌ها را نیز به‌تدریج از سطح امنیتی به سطوح سیاسی و اجتماعی بازگرداند. مدل «غیرامنیتی‌سازی تدریجی» که در این مقاله پیشنهاد شد، مسیری سه مرحله‌ای برای این بازگشت ترسیم می‌کند. درس اصلی این تحلیل برای سیاست‌گذاران این است که پیشگیری از بحران، همواره کم‌هزینه‌تر از مدیریت آن است. شناسایی به‌موقع پدیده‌های اجتماعی در مراحل اولیه، ایجاد فضاهای گفت‌وگوی باز در سطح اجتماعی، پاسخگویی سریع و کارآمد در سطح سیاست‌گذاری و اجتناب از امنیتی‌سازی زودهنگام مسائل، می‌تواند از تبدیل پدیده‌های ساده به بحران‌های پیچیده جلوگیری کند. درنهایت، این مقاله تأکید می‌کند که بحران‌های اجتماعی، شکست‌های تدریجی در سه سطح شناخت، مدیریت و اقدام هستند. فهم این فرایند تدریجی و شناخت نقاط عطف در هر مرحله، می‌تواند به طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و مداخلات به‌موقع کمک کند. جوامعی که بتوانند مسائل خود را در سطوح پایین‌تر مدیریت کنند، نه‌تنها از هزینه‌های سنگین بحران‌های امنیتی در امان می‌مانند، بلکه سرمایه اجتماعی و مشروعیت نهادی خود را نیز حفظ می‌کنند.